

# ملغمه شیرینی از تئاتر و تعزیه

گریه می‌افتد، چیست؟ ریشه‌اش آیا در آوازه‌هاست، در جدال شمشیرهاست، در حرکات شبیه‌خوانان است؟ در کل شیوه اجرایی است و یا در جایی دیگر نهفته؟

مسعود حجازی مهر: چیزهایی از بچگی به ما تزریق شده، و ما با آن‌ها بزرگ شده‌ایم. حتی اگر در محیطی سنتی و یا مذهبی بزرگ نشده باشیم. شاید یک پس‌زمینه ذهنی در لایه‌های پنهان وجود ما هست که با دیدن تعزیه زنده می‌شود و ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از بُعد انسانی هم می‌توان آن‌را تحلیل کرد. در تعزیه، نمایشی می‌بینیم که در آن، خاندانی را به خاک و خون می‌کشند. چه امام حسین (ع) باشد، چه هر انسان دیگری. این جادوی تعزیه نیست. جادوی انسانیت انسان‌هاست. جادوی وجدان آن‌هاست. هر انسانی، چه ایرانی، چه خارجی، به واسطه انسانیت‌اش تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

پس این محتواست که معجزدوب می‌کند نه فرم، البته به نظر شما. مسعود حجازی مهر: بله. دقیقاً. اصلاً تعزیه جدا از جنبه فعالیت‌های خارج از کشورش، مخاطب خاص دارد. همین پارسال در زیباکنار شمال، تعزیه اجرا کردیم، اما استقبال نشد. تنها شصت هفتاد نفر به دیدن تعزیه ما آمدند، اما در ده قرجان که سابقه دوپست و پنجاه ساله در تعزیه‌خوانی دارد، حدود بیست هزار نفر به دیدن تعزیه ما آمدند. مخاطب تعزیه یک مخاطب خاص است. هر کسی نمی‌آید بنشیند از ساعت هشت صبح تا دوازده ظهر تعزیه نگاه کند. شاید شما به‌عنوان یک تئاتری، به تعزیه به‌عنوان یک نمایش نگاه کنید، اما برای مخاطب تعزیه، تنها وجه عزاداری‌اش، مهم است، تنها سوگواری است و فقط همین.

حسن عقیقی: آن چیزی که در تعزیه مهم است، ارتباط دوسویه است. یعنی هم مستمع با تعزیه‌خوان ارتباط برقرار می‌کند و هم شبیه‌خوان با مستمعین‌اش. نوعی ردوبدل کردن انرژی است. تنها در این صورت است که تعزیه موفق از آب درمی‌آید. بعضی وقت‌ها به قدری فضا، حس و حال عجیبی پیدا می‌کند، که امکان ادامه خواندن برای هیچ کدام از شبیه‌خوانان میسر نیست. من در تعزیه‌ای بوده‌ام که شمر از شدت گریه دیگر نمی‌توانسته بازی کند.

این دیگر همان جایی است که مرز میان بازیگری یک نمایش آیینی با بازیگری تئاتر پررنگ می‌شود و تفاوت‌هایش متمایز می‌شود. بازیگری تئاتر یعنی کنترل. کنترل روی بدن، حس و تفکر.

مسعود حجازی مهر: اصلاً بازیگر تئاتر درصد استفاده از ابزار بازیگری‌اش خیلی بیش‌تر است تا بازیگر نمایش‌های سنتی. زیرا در کاری مثل تعزیه، شخصیت‌پردازی وجود ندارد. بازیگر خودش را به کاراکتر نزدیک نمی‌کند، بلکه شبیه‌سازی می‌کند. ویژگی‌های رفتاری و روانی شخصیت شناخته نمی‌شود. حتی برای اجرای نقش، تمرینی صورت نمی‌گیرد. اما در تئاتر، بازیگر از بدن، بیان، تخیل و تفکرش خیلی استفاده می‌کند. تعزیه، بازی حسی و تکنیکی ندارد. یک جنس خاصی از بازیگری را می‌طلبد. شخصیت‌های تعزیه مابه‌ازای امروزی ندارند. اما بازیگر تئاتر، روی راه‌رفتن، جنس صدا، نوع نگاه و هزاران مسئله دیگر کاراکتری که می‌خواهد بازی کند، فکر می‌کند و مدت زیادی تمرین می‌کند و برای رسیدن به نقش به دنبال مابه‌ازاهای شخصیت می‌گردد. تا به آن بیش‌تر نزدیک شود و در نهایت به نقش برسد. حتی به رنگ پوست‌اش، به اندازه موهای سرش و به اندازه قد کاراکتر فکر می‌کند. اما بازیگر تعزیه، چند دقیقه قبل از شروع نمایش، نسخه را دستش می‌دهند و می‌گویند یا علی. و او آن قدر باتجربه و با مهارت هست که با وجودی که دفعه اول است که

به نظرم در تعزیه جادویی هست که حتی مخاطب بی‌اعتقاد را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. حتی مخاطب خارجی را. دوست دارم شما که خودتان تعزیه‌خوان هستید بگویید که منشأ آن کجاست. از محتواست یا از جلوه‌های بصری آن؟ آن لحظات جادویی چه طور اتفاق می‌افتد؟

مسعود حجازی مهر: آدم‌هایی که تعزیه می‌خوانند، به دو شکل وارد تعزیه می‌شوند. شکل اول‌اش این است که از کودکی می‌آیند توی این راه، مثل خود من. چون پدرم تعزیه‌خوان بود، من هم تعزیه‌خوان شدم. دسته دوم هم در جوانی و آگاهانه وارد تعزیه می‌شوند. کسانی که از راه اول یعنی از کودکی، تعزیه‌خوان می‌شوند، اراده‌ای برای تصمیم‌گرفتن نداشته‌اند و از جذابیت‌های آن هم بی‌خبر بوده‌اند. پادم می‌آید اولین بار که تعزیه خواندم، هنوز مدرسه نرفته بودم و سواد خواندن و نوشتن نداشتم. چهار سالم بود. اصلاً نمی‌دانستم که جذابیت چی هست. در بزرگی هم این‌که چه قدر برایم جذاب است یا نه، دیگر مهم نبود. چون دیگر این کاره بودم و چاره‌ای هم نداشتم. اما آن‌هایی که عاقلانه تصمیم می‌گیرند و تعزیه‌خوان می‌شوند، دلایل بسیاری برای این کار دارند. مهم‌ترین چیز به نظرم اعتقاد مذهبی است. تجربه این بیست و شش سال تعزیه‌کار کردن به من نشان داده که تعزیه‌خوانان بیش‌تر از آن‌که خودشان را هنرمند و بازیگر بدانند، خودشان را ذاکر می‌دانند. آن‌ها عزاداری برای امام حسین (ع) را عبادت می‌دانند نه نمایش. البته جذابیت‌های بصری و روش‌های اجرایی تعزیه هم می‌تواند متأثرکننده باشد. اما در مراحل بعدی.

حسن عقیقی: من از کسانی بودم که در سن بلوغ وارد تعزیه شدم. یعنی آگاهانه انتخاب کردم. اما از بچگی عاشق این کار بودم. مثل بچه‌هایی که دوست دارند قهرمانان فوتبال را ببینند و باهاشون عکس بگیرند. وقتی پدر مسعود به خانه ما می‌آمد، من بال درمی‌آوردم. می‌نشستم و نگاه‌شان می‌کردم. همیشه خودم را در تکیه خودمان که در خوانسار هست، جا می‌کردم. توی لباس پوش‌خانه، لباس‌های تعزیه‌خوان‌ها را تا می‌کردم. صدایم هم خوب بود و برای وارد شدن به تعزیه، پشتوانه نداشتم. تعزیه، شور و حالی داشت که آن را دوست داشتم، در نتیجه تعزیه‌خوان شدم. علی عقیقی: من هم به‌واسطه برادرم تعزیه‌خوان شدم. اما حالا که وارد شده‌ام، به آن علاقه پیدا کرده‌ام.

آن‌ها که از کودکی وارد تعزیه می‌شوند، ممکن است در سن بلوغ صدای‌شان تغییر کند و دیگر صدای خوبی برای خواندن نداشته باشند.

مسعود حجازی مهر: قطعاً خیلی وقت‌ها این اتفاق می‌افتد. اما آواز خواندن تنها مربوط به موافق‌خوانان است. کسانی که صدای‌شان عوض می‌شود، مجبورند که برای ادامه راه به مخالف‌خوانان بپیوندند. زیرا مخالف‌خوانان دیگر آواز نمی‌خوانند.

درحقیقت کار آنان نوعی رجزخوانی است. مسعود حجازی مهر: خود من هم بعد از این‌که صدایم تغییر کرد، اشقیاخوان شدم. هیچ تلاشی هم نکردم که صدای خوبم برگردد. زیرا به اشقیاخوانی بیش‌تر علاقه داشتم.

حسن عقیقی: من برای این‌که صدایم در جهت موافق‌خوانی تربیت شود، خیلی تلاش کردم. استادم به من پیشنهاد داد که در کوزه‌های خالی تمرین کنم. به مدت یک سال روزی یک‌ساعت و نیم توی کوزه آواز می‌خواندم. من هنوز جواب سؤال اول‌ام را نگرفته‌ام. آن چیزی که مخالف تعزیه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که حتی بیننده خارجی که اصلاً هیچ کدام از این شخصیت‌ها را نمی‌شناسد، به

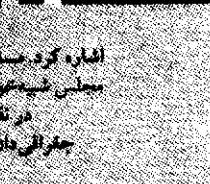
حسن عقیقی: متولد ۱۳۳۶، از سال ۷۶ کار تعزیه را شروع کرده، و در چهار نمایش نیز ظاهر شده است؛ حماسه خریه کارگردانی مجید جمهری، مجلس نقل شبیه‌خوانی زین و مسافر کوفه. او در نمایش مجلس شبیه‌خوانی شازده کوچولو نقش خلیان را بازی می‌کند.



مسعود حجازی مهر، متولد ۱۳۵۳ دارای لیسانس بازیگری از دانشگاه آزاد. از کودکی تابه امروز به کار تعزیه مشغول بوده و چند سالی است به صورت حرفه‌ای به کار بازیگری تئاتر می‌پردازد. از کارهای او می‌توان اوله و ملاقات شبانه به کارگردانی نیما دهقان، مشتین سفر سمنان به کارگردانی کیورته مرادی، شاهره پرومته در رجز و مجلس نقل شبیه‌خوانی زین اشاره کرد. مسعود حجازی مهر در مجلس شبیه‌خوانی شازده کوچولو در نقش‌های می‌خواهره جعفرالی دان و سوزن‌بان ظاهر شده است.



علی عقیقی، دوازده ساله. از هشت سالگی در نقش‌های رقیبه، سکیته، طفلان مسعود تعزیه خوانده است و از سه سال پیش نیز در نمایش‌های بازی گروه اول نقش شازده کوچولو را بازی می‌کند و برادر حسن نقش می‌دهد. اقبال بهرین بازیگری را از دستوار آیین سنی سال ۸۲ دریافت کرده است.



آن نقش را می خوانند، بی عیب و نقص وارد گود شود و بخواند.  
در شازده کوچولو، این پرسه چگونه طی شد؟ تئاتری که در آن  
شبه خوانی می شود، باید بازی کردنش سخت باشد.

**مسعود حجازی مهر:** آقای دشتی تأکید داشت که تلفیقی باشد از بازیگری  
تئاتر و بازیگری تعزیه. از ابتدا قرار گذاشته شد که می خواره را من بازی  
کنم. چون هم باید آواز می خواندم و هم باید مستی را بازی می کردم،  
اگرچه من در تعزیه مخالف خوان هستم و باید برای می خواره  
موافق خوانی می کردم. اما به علت محدودیت بازیگر در این دو حیطه،  
پذیرفتم. نقش جغرافی دان را هم به علت حساسیت ام در متفاوت  
بازی کردن، به عهده گرفتم. به نظرم بازیگری این کار، بازیگری تئاتری  
است که آهنگش کمی عوض شده و همین طور لحنش و ریتمش.  
**حسن عقیقی:** متأسفانه در تعزیه جوی حاکم است که کسی حاضر به  
خودشکنی نیست. کسی هم به دنبال چیزهای نو در تعزیه نمی گردد.

#### با کتاب شازده کوچولو آشنایی داشتید؟

**حسن عقیقی:** نه من تا زمانی که آقای دشتی پیشنهاد داد که نقش خلیان را  
بازی کنم، کتاب را نخوانده بودم و اصلاً نمی دانستم که باید چگونه آن را  
بازی کنم. بچه های گروه خیلی به من کمک کردند. تمرین هم داشتیم که  
هر کدام از بازیگران گروه، نقش های هم را بازی می کردند. هر کس که  
نقش خلیان را بازی می کرد، من با دقت به بازی اش نگاه می کردم و نکات  
بسیاری را از این طریق آموختم.

#### چه قدر تمرین کردید؟

**حسن عقیقی:** برای جشنواره آیینی سنتی، سی و پنج جلسه چهار ساعته  
تمرین داشتیم و برای اجرای عموم حدوداً بیست جلسه.

#### کدام یک از شخصیت های این کتاب را بیش تر دوست داری؟

**علی عقیقی:** روباه را خیلی دوست دارم. می خواره را هم همین طور.

#### نقش ها از ابتدا انتخاب شده بود و یا این که در طول تمرین ها به

نتیجه رسیدید که کی چه نقشی را بازی کند؟

**مسعود حجازی مهر:** بعضی از نقش ها را از قبل آقای دشتی در ذهن  
خودش انتخاب کرده بود. از همان روز اول نقش می خواره و جغرافی دان  
را به من داد و نقش مار را به رامین سیاردشتی و روباه را به میثم  
امیراصلانی. اما بعضی از نقش ها را در طول تمرین ها، بازیگرش را  
انتخاب کرد. مثلاً برای نقش گل سرخ، مدت های مدیدی دنبال بازیگر  
زنی می گشتیم که بتواند آواز هم بخواند و در نهایت به هیچ نتیجه ای هم  
نرسیدیم و من نقش گل را در جشنواره بازی کردم.

#### خودتان با این نقش ها چه قدر ارتباط برقرار کردید؟

**مسعود حجازی مهر:** کتاب شازده کوچولو را خیلی دوست دارم، اما  
صادقانه بگویم که نمایش مجلس شبه خوانی شازده کوچولو را خیلی  
دوست ندارم. چون برای من خیلی تکراری است. با یک دودلی و دلزدگی  
خاص هم سر این کار آمدم. زیرا آن قدر از کودکی تعزیه خوانده ام که  
برایم شبه خوانی یک اتفاق عادی است و جذابیت خاصی ندارد. اما آقای  
دشتی تا حدودی موفق شده تکنیک های تعزیه را به مرز تئاتر نزدیک کند.  
**شازده کوچولو** ملغمه شیرینی از تئاتر و تعزیه است. این اتفاقی بود که  
باید خیلی قبل تر از این ها می افتاد. زیرا پشتوانه نمایشی ما همین  
نمایش های سنتی و آیینی ماست؛ مثل تقالی، روحوضی و تعزیه. شاید  
این اتفاق باید زودتر می افتاد تا ما به تئاتری برسیم که ادعا کنیم مال خود  
ماست و مال همسایه ها نیست. غربی ها خیلی زودتر از ما با نمایش های  
آیینی شان برخوردی این گونه داشتند. خود تعزیه مقدس است و هر  
چیزی که مقدس است باید گذاشت سر تاچه، اما اگر بتوانیم متن های  
دیگری را به شکل تعزیه درآوریم، آن موقع می توانیم تغییرش دهیم. ما  
فقط شعار تئاتر ملی می دهیم، اما هنوز به نتیجه ای نرسیده ایم.

**حسن عقیقی:** من فکر می کنم که تئاتر امروز به امثال دشتی خیلی احتیاج  
دارد. چون او به دنبال چیزهای نو در نمایش های آیینی ماست؛ کاری که  
مجید جعفری شروع کرد اما نتوانست ادامه دهد. دلپش را هم من  
نمی دانم. امیدوارم آقای دشتی این کار را ادامه دهد. من خالصانه از ایشان  
تشکر می کنم.

#### نو کردن تعزیه خودش مبحث قابل بحثی است.

**مسعود حجازی مهر:** این صحبت چند سالی است که میان تعزیه خوانان  
رایج شده. اما به نظر من آن ها معنی نوشتن تعزیه را بد متوجه شده اند. ما  
در تعزیه، یک سری تکنیک های اجرایی داریم که تقریباً مطابق با  
تکنیک های اجرایی حماسی است. همان سبکی که بر تولت برشت  
بنیان گذارش بود. خیلی ها معتقد بودند که برشت، تعزیه را دیده بوده، اما  
خیلی ها هم معتقدند که تعزیه ای ندیده بود و این شباهت ها اتفاقی بوده  
است. این تکنیک های اجرایی هویت تعزیه اند. مشخصه تعزیه اند. اگر  
خارجی ها از تعزیه استقبال می کنند برای این است که این تکنیک ها را  
می شناسند و دوست دارند. اما خود تعزیه خوانان فکر می کنند که نو کردن  
تعزیه یعنی شکستن تکنیک های تعزیه و یا زیر سؤال بردن آن ها. اما این  
به نظر من نوشتن در تعزیه نیست. سال ها پیش اگر می خواستند سر دو  
طوفان مسلم را ببرند، مخالف خوان چاقو را می گذاشت زیر گردن بچه  
و معین الیکای تعزیه می آمد با کاسه ای، مایع قرمز رنگ را روی گردن  
بچه می ریخت. این یک تکنیک است و بسیار ارزشمند. در حالی که الان  
در تعزیه یک تخم مرغ را خالی می کنند، درونش را با مایع قرمز رنگ پر  
می کنند و به صورت پنهانی لحظه سر بریدن بچه، تخم مرغ را می شکنند.  
انگار که خون واقعاً از گلوئی طفل می ریزد. دیگر فاصله گذاری وجود  
ندارد. تعزیه دارد به واقعیت نزدیک می شود. مرز بین واقعیت و تخیل  
دارد کم رنگ می شود، و ما فکر می کنیم که این یعنی نوشتن. نوشتن یک

بحث دیگر است. نوشتن یعنی  
**شازده کوچولو** و **شازده کوچولو**  
هم مانند تعزیه، یک کار کاملاً  
جمعی بود. اگر علیرضا بیرقی و  
محمد باباوند زیر دکور ما نباشند،  
کار ما لنگ می شود. من قاطعانه  
می گویم که **شازده کوچولو**، کار  
علی اصغر دشتی نیست، کار  
بچه های گروه است. با ایده هاشان  
و انرژی های شان. ایده دشتی یک  
ایده خام بود که توسط بچه های  
گروه پخته شد. کسانی مثل رامین  
سیاردشتی، میثم اصلانی، یونس  
لطفی، عباس صالحی، بهرام  
یحیایی، سعید نبئی، هدایت  
هاشمی، علی سرابی، حمیرا  
مظاهری، مریم مرادی. اگر قرار  
است مصاحبه من چاپ شود،  
دوست دارم نام این بچه ها هم در  
آن باشد. ▶

